

تأملی بر انواع رویکردها نسبت به قومیت در ایران و اثرات اجرای آن در نظام آموزشی

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۲/۱۱؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۵/۵

کورس فتنی واجارگاه^۱ و مرتضی بازدار قمچی قیه*

چکیده

هدف: پدیده قومیت و چندفرهنگی از دیرباز یکی از مسایل اصلی جامعه ایرانی بوده است. هدف پژوهش حاضر، تحلیل و بررسی انواع رویکردها نسبت به قومیت در ایران و اثرات اجرای آن در نظام آموزشی ایران است.

موارد و روش‌ها: رویکرد حاکم بر پژوهش حاضر از نوع پژوهش کیفی بوده و روش توصیفی - تحلیلی در آن به کار گرفته شده است و داده‌های آن به روش اسنادی و مصاحبه گردآوری و تحلیل شده‌اند. بنابراین در ابتدا و به‌عنوان بحث ورودی، برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌ها و پارادایم‌های جامعه‌شناختی مربوط به قومیت بررسی می‌شوند، سپس هرکدام از رویکردهای امنیتی و فرهنگی در حوزه قومیت، تعریف و تحلیل می‌شوند. هم‌چنین در این پژوهش و در راستای پاسخگویی به سوال پژوهشی، مواضع افراد نسبت به پدیده قومیت در یک پیوستار نشان داده شده است. در فاز بعدی پژوهش، ویژگی‌ها، آثار و نتایج اجرای هرکدام از رویکردها از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان بررسی و تحلیل شده است. شرکت‌کنندگان در این پژوهش، دانشجویان مقطع دکتری دانشگاه شهید بهشتی تهران بوده است که با روش نمونه‌گیری هدفمند، از بین آن‌ها، افرادی که از قومیت‌ها، مذاهب و مناطق مختلف ایران بوده و در رشته‌های مختلف علوم انسانی در مقطع دکتری مشغول به تحصیل بودند، نمونه‌های مورد نظر انتخاب شدند.

بحث و نتیجه‌گیری: براساس نتایج این پژوهش، نتیجه حاکمیت رویکرد فرهنگی، توجه به فرهنگ‌ها، آزادی، برابری، احترام به حقوق افراد، شنیده شدن صدای همگان است. براین اساس، ثمره رویکرد امنیتی نسبت به قومیت در جامعه، سلطه، دیکتاتوری، خفقان و تک‌صدایی است و این منجر به شکل‌گیری مقاومت در بین اقوام و فرهنگ‌های محلی می‌شود که در حوزه ی تعلیم و تربیت این مقاومت، به شکل ظهور برنامه‌های درسی زیرزمینی نمایان می‌شود. هم‌چنین براساس این پژوهش، با حاکمیت رویکرد تلفیقی امنیتی - فرهنگی، افکار و اندیشه‌های محافظه‌کارانه در جامعه حاکم می‌شود.

کلید واژه‌ها: برنامه درسی، رویکرد امنیتی، رویکرد فرهنگی، قومیت.

۱. استاد گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

* نویسنده مسئول: دکتری مطالعات برنامه درسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. Bazdar.phd@gmail.com

مقدمه

امروزه با توجه به گسترش ابزارها و بکارگیری آن‌ها، و نیز ظهور پدیده‌های تأثیرگذاری از جمله پدیده‌ی جهانی شدن، مسأله‌ی قومیت‌ها حتی با اندک جمعیتی که دارند و با اینکه قدرت مانور چندانی در سرزمین‌های ملی خود نداشته‌اند، می‌توانند در سطح ملی و نیز فضای جهانی شده‌ی کنونی ایفای نقش کنند. برای نمونه، نژاد و قومیت از ویژگی‌های بارز نظام آموزشی آمریکاست. قومیت در این جامعه هر چند پدیده‌ی جدیدی نیست اما همواره مسأله‌ساز بوده است. همان‌طور که باربر^۱ (۱۹۹۲، ص. ۴۱) نیز توضیح می‌دهد که ایالات متحده آمریکا با تنوع افراد و ملت‌ها مواجه بوده است و همیشه با چالش متحد کردن و کنار آمدن با این تفاوت‌هاست. این تنوع چندوجهی بوده و شامل مواردی از قبیل سن، جنسیت، طبقه، مذهب، زبان می‌باشد اما نژاد و قومیت همواره از مسایل اصلی و چالش‌برانگیز جامعه‌ی آمریکایی بوده است. هاولی و نیتو^۲ (۲۰۱۰) نشان می‌دهند که هرچند برای بسیاری از افراد جامعه و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت و معلمان ناخوشایند می‌باشد اما با این حال، این مسأله صحیح است که نژاد و قومیت به‌طور قابل ملاحظه‌ای در فرصت‌های یادگیری و نتایج یادگیری دانش‌آموزان با قومیت‌های مختلف، تأثیرگذار بوده است.

اصولاً واژه‌ی قومیت تا اوایل قرن بیستم کمتر مورد استفاده دانشمندان علوم اجتماعی قرار می‌گرفت. اعضای یک گروه قومیتی، خود را به لحاظ فرهنگی، از گروه‌های دیگر جامعه متمایز می‌بینند و تمایل دارند دیگران نیز خود را این چنین ببینند. ویژگی‌های متعددی وجود دارند که یک قوم را از اقوام دیگر در یک جامعه متمایز می‌کند از جمله‌ی آه‌ها، زبان، تاریخ، مذهب، سبک لباس (گیدنز، ۱۹۸۹، ص ۲۴۳). مفاهیمی هم‌چون نژاد و قومیت، واقعیاتی اجتماعی هستند زیرا عمیقاً در آگاهی افراد و گروه‌ها ریشه دارند و به‌طور جدی در زندگی اجتماعی افراد نهادینه شده است (سملسر^۳ و همکاران، ۲۰۰۱، ص. ۳). یک گروه قومیتی عبارت است از یک سازه اجتماعی مدرن که تلاش می‌کند تا با ایجاد تغییرات مداوم، آداب و سنن خویش را در جامعه برجسته سازد (زلینسکی، ۲۰۰۱، ص. ۴۴). به عبارتی دیگر، قومیت مجموعه‌ای از شناسه‌های فرهنگی مبتنی بر تبار است که افراد را براساس مشترکات خاصی که دارند به گروه‌هایی اختصاص می‌دهند (کوهن^۴، ۱۹۷۸، ص. ۳۸۷). توجه محققان رشته‌های انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی به این واژه‌ها به دنبال گسترش مطالعات مربوط به گروه‌های اقلیت نژادی، مذهبی، زبانی به‌ویژه به دوران محبوبیت نظریه‌ی «کوره‌ی مذاب» برمی‌گردد. براساس این نظریه، جامعه و فرهنگ

1. Barber
3. Smelser

2. Hawley and Nieto
4. Cohen

آمریکایی به کوره‌ی مذابی تشبیه می‌شد که همه‌ی این گروه‌های قومی را که از مناطق مختلف جهان به آمریکا مهاجرت کرده بودند، در خود حل می‌کرد. نقد این نظریه از سوی برخی از محققان علوم اجتماعی در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی، باعث توجه بیشتر به این مباحث و استفاده‌ی گسترده از آن‌ها شد. از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد، این مفاهیم در ارتباط با بررسی مسایل آمریکای شمالی و اروپا، و بعدها مسایل جهان سوم به کار گرفته شد (رضاپور و نادری، ۱۳۹۳، ص. ۶۴). هم‌چنین در پی گسترده‌ی کاربرد این مفهوم، به تدریج به حوزه تعلیم و تربیت نیز وارد شد. والترز^۱ (۲۰۱۲) به خوبی نشان داده است که مسأله نژاد و قومیت چگونه به این حوزه وارد شده است و آن را به‌عنوان روشی برای بحث در مورد گروه‌های اجتماعی با طبقات، فرهنگ، زبان و آداب و رسوم متفاوت معرفی نمود. علاوه بر آن، تاملینسون^۲ و گیلبرن (۲۰۰۸) و آرکر و فرانسیس^۳ (۲۰۰۷) نیز در مطالعات خود کاربرد و آثار پدیده قومیتی را در بین کودکان و نوجوانان در مدارس چند فرهنگی بررسی کرده‌اند.

به هر حال، نمی‌توان مسأله‌ی چندقومیتی، قوم‌گرایی و گرایش‌های محلی‌گرایی و بروز آن در عرصه‌های مختلف فرهنگ، تعلیم و تربیت، سیاست و اجتماع و به عبارتی سیاسی شدن علایق زبانی و مذهبی در دوران معاصر و به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی را در کشور نادیده گرفت دلایل اصلی پیدایش و تقویت این گرایش‌ها ناشی از عواملی است از قبیل: نیروهای بین‌المللی، نخبگان سیاسی (محلی و ملی) و ساختار ایدئولوژیک حاکم بر دولت (احمدی، ۱۳۷۹). لذا جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس تاکنون موارد متعددی از مسایل ناشی از قومیت‌ها را تجربه کرده و علی‌رغم تجربه درخشان اتحاد قومیت‌های مختلف در دوران هشت ساله‌ی جنگ تحمیلی، موارد نامنی نیز مشاهده کرده است و این مسأله نشان از اهمیت و جایگاه موضوع قومیت با توجه به ساختار اجتماعی و سیاسی کشور ایران دارد و لزوم توجه به این پدیده را بیش از پیش نمایان می‌کند.

به‌طور کلی، قومیت‌ها را می‌توان با رویکردهای مختلفی مورد بررسی قرار داد. برای نمونه نگاه جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان نسبت به دیدگاه افراد سیاسی نسبت به این پدیده متفاوت است. در هر جامعه‌ای، گفتمان سیاسی همواره بر یکپارچگی و حفظ انسجام ملی و فرهنگ رسمی در برابر فرهنگ‌های قومی و محلی تأکید دارد.

جامعه‌شناسی قومیت

امروزه بسیاری از درگیری‌ها و منازعات در جهان معاصر حول مسأله هویت قومی و ملی شکل می‌گیرد. به‌طور کلی نظریه‌های مختلفی در حوزه‌ی نژاد و قومیت وجود دارد اما انسجام و توافق زیادی در آن‌ها ملاحظه نمی‌شود (رکس و مسون^۱، ۱۹۸۶). فهم و تبیین پدیده قومیت و روابط قومی در جوامع مدرن، مستلزم تحلیل و بررسی نظریه‌های مختلف در این زمینه از جمله نظریه‌های جامعه‌شناختی است. به‌طور کلی چندین پارادایم را می‌توان نام برد که به‌عنوان تأثیرگذارترین گزاره‌های جامعه‌شناختی معاصر در مورد روابط قومی تلقی می‌شوند که عبارت‌اند از: نظریه جامعه‌شناسی کلاسیک، نوما رکسیسم و

بررسی اندیشه‌های جامعه‌شناسان کلاسیک از جمله مارکس، دورکیم، زیمل و وبر، نشان می‌دهد که برخلاف تصور رایج، چیزی تحت عنوان نظریه کلاسیک جامعه‌شناسی از قومیت وجود دارد. به‌طور کلی کلاسیک‌ها زمینه رشد و پیشرفت نظریه‌های قومیتی را در جامعه‌شناسی معاصر پدید آورده‌اند. هرچند این گروه از جامعه‌شناسان به‌صورت حاشیه‌ای، روابط قومی را مورد بحث قرار داده‌اند اما درک خوبی از روابط قومی داشته و اندیشه‌های آنان بنیادی برای تفاسیر امروزی از روابط قومی پدید آورده است (مالشویچ^۲، ۲۰۰۴، ص. ۸). وبر از جمله بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی است که به‌طور گسترده به مسأله قومیت پرداخته است. نه تنها گزارش کامل و اصیلی از قومیت ارائه کرده است بلکه نظریه او هنوز چارچوب تبیینی تأثیرگذاری برای بررسی جامعه‌شناسانه روابط قومی به‌شمار می‌رود. به‌طور کلی اصول نظریه وبر در مورد قومیت را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

- قومیت به منزله شکلی از منزلت اجتماعی یک گروه،
- قومیت به منزله سازو کار ایجاد انحصار اجتماعی،
- چندگانگی اشکال قومیتی به منزله سازماندهی اجتماعی.

از طرفی شکل‌گیری هویت در جوامع چندفرهنگی از دغدغه‌های اندیشمندان به‌ویژه جامعه‌شناسان بوده است. فینی و روزنشال^۳ (۱۹۹۲) تأکید می‌کنند که باید اهمیت قومیت و نژاد در شکل‌دهی هویت فردی و اجتماعی افراد در این جوامع مورد تحقیق و بررسی قرار بگیرد. آن‌ها استدلال می‌کنند که اقلیت‌های نژادی و قومیتی به ابعاد بیشتری برای رشد هویتی خود نیاز دارند. به عبارتی آن‌ها همواره با مسأله‌ی چندهویتی مواجه می‌شوند. در واقع ایجاد تعادل بین هویت ملی و هویت قومی از چالش‌های مهم این جوامع به‌شمار می‌رود. هم‌چنین والترز^۴

(۲۰۱۲) تأکید می‌کند که چگونه می‌توان قومیت را به‌عنوان راهی برای گفتگوی گروه‌های اجتماعی به کار گرفت که باوجود اختلافات متعدد در قالب یک گروه گردهم آمده‌اند. این در حالی است که در جامعه‌ای که برابری و تعامل و آزادی مبتنی بر تفاهم و احترام به فرهنگ‌های مختلف وجود داشته باشد، تعاملات و مراودات بین گروهی افزایش یافته و به تبع آن همدلی، هم‌فکری و احساس مشترک در سطح جمعی عام زمینه‌ساز توسعه سرمایه انسانی خواهد شد (به نقل از عراقیه و همکاران، ۱۳۹۰).

قومیت و بسیج سیاسی^۱

از دیدگاه وبر، صرف عضویت می‌تواند به تشکیل گروه منجر شود ولی گروه قومی با صرف عضویت افراد در یک گروه پدید نمی‌آید. به عبارتی، در ابتدا، جامعه سیاسی صرف‌نظر از میزان سازماندهی تصنعی آن، الهام‌بخش عقیده به قومیت مشترک می‌باشد. یک گروه قومی نخست و پیش از هر چیز، در اثر کنش اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرد. گروه قومی همین که وارد کنش سیاسی اجتماعی شد به شکل نوعی از گروه منزلتی دگرگون می‌شود (مالشویچ، ۲۰۰۴، ص. ۲۵).

از دیگر نظریه‌های جامعه‌شناسی در حوزه‌ی قومیت، دیدگاه مارکسیسم‌هاست. یکی از هدف‌های اصلی نظریه‌های مارکسیستی پس از قرن نوزدهم، بررسی این مسأله بود که چرا قومیت و نژاد در دنیای معاصر در مقایسه با طبقه، برخلاف پیش‌بینی‌های مارکسیسم کلاسیک، به منابع بسیار قوی‌تری برای همبستگی گروهی تبدیل شده‌اند؟ پاسخ این سوال، در نهایت منجر به شکل‌گیری دو نوع گرایش در نومارکسیست‌ها گردید. یکی از این گرایش‌ها، تأکید خود را بر اقتصاد سیاسی نابرابری‌های گروه‌های قومی قرارداده است و دیگری به روابط بین ایدیولوژی، تفاوت فرهنگی، و شکاف‌های طبقاتی تأکید دارد. این دو گرایش از نظر اهداف و روش‌های تحلیل نیز با هم تفاوت دارند، در حالی که دیدگاه اقتصادی - سیاسی تلاش می‌کند تبیین علمی برای طرد اجتماعی و نابرابری‌های قومیتی ارایه کند، دیدگاه فرهنگی بیشتر علاقمند به بررسی راهبردها و تاکتیک‌های مبارزه طبقاتی و قومیتی است. هچر^۲ یکی از نظریه‌پردازان طرفدار گرایش اقتصادی سیاسی معتقد است که تفاوت‌های فرهنگی زمانی اهمیت پیدا می‌کند که توسعه‌ی اقتصادی نابرابر به شکل عام و صنعتی شدن نابرابر به شکل خاص، باعث ایجاد شکاف فضایی بین گروه‌های برتر و فروتر می‌شود. هنگامی که این نابرابری‌های اقتصادی با تفاوت‌های فرهنگی هماهنگ باشد قطب‌بندی‌های گروهی و قومیتی در جامعه ایجاد می‌شوند (مالشویچ، ۲۰۰۴، ص. ۳۳). دومین و

در واقع تأثیرگذارترین رهیافت نومارکسیستی در بررسی روابط قومیتی پیرامون آثار اولیه مارکس و به‌ویژه دیدگاه‌های آنتونیو گرامشی شکل گرفته است. چارچوب تبیینی این گروه از مارکسیسم‌ها، فرهنگی است و اساساً نقش ایدئولوژی و هژمونی فرهنگی را در جوامع سرمایه‌داری در کانون توجه خود قرار داده‌اند. به اعتقاد وی، واقعیت اجتماعی محصول ذهنیت تاریخی یک طبقه اجتماعی است از این رو سخن گفتن از قوانین عینی بی‌معنی است. گرامشی در واقع به دنبال احیای استقلال ایدئولوژی و فرهنگ بود (بشیریه، ۱۳۸۳، ص. ۱۴۰). وی بر تفسیری از مارکسیسم تأکید می‌کند که نقش اساسی در تغییر تاریخی توسط عامل انسانی به شکل طبقاتی و دیگر مبارزات اجتماعی، ایفا کند. مفهوم «هژمونی»^۱ و دیگر ایده‌های مرتبط، برای پیشبرد این تفسیر ارایه شده است (گرامشی، ۱۹۷۱، ص. ۳۷۸). از دیدگاه گرامشی، نتیجه‌ی سیاست‌های هژمونیک، یکپارچه‌سازی برنامه‌ریزی شده فرهنگی در میان طبقات اقتصادی و سیاسی متفاوت است. از دیدگاه وی، هژمونی صرفاً یک دستکاری ایدئولوژیک یا مغزشویی یک طبقه توسط طبقه ی دیگر نیست، بلکه شکلی از همسان‌سازی فرهنگی با روشی دقیق و کاملاً برنامه‌ریزی شده است که از طرق آن بین طبقات مسلط و طبقات فرودست اجماع ایدئولوژیک برقرار می‌شود. این اجماع ایدئولوژیک به طرق مختلف اجرا می‌شود از قبیل تسلط مذهب یا فلسفه، یا از راه انجام رویه‌های هژمونیک در زندگی عادی بگونه‌ای که به شکل عرف همگانی، و یا فرهنگ ملی درمی‌آید (مالشویچ، ۲۰۰۴، ص. ۳۶-۳۵). به‌طور کلی گرامشی را می‌توان اولین نظریه‌پرداز سیاست فرهنگی نامید زیرا که وی سیاست را نه منحصر به دولت بلکه به‌عنوان پدیده‌ای تلقی می‌کند که در همه روابط و نهادهای اجتماعی وجود دارد.

هم‌چنین برخی از جامعه‌شناسان که در مرکز مطالعات فرهنگی بیرمنگام در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ فعالیت می‌کردند با الهام از اندیشه‌های بنیادین گرامشی تبیین‌های اصیل و تأثیرگذاری از قومیت ارایه کرده‌اند.

یکی دیگر از نظریه‌های جامعه‌شناسی در مورد قومیت، نظریه‌ی کارکردگرایی^۲ است که بیشتر مبتنی بر اندیشه‌های دورکیم است و تنوع قومی و مدرنیته را در نقطه مقابل هم می‌داند. در این پارادایم، میان دو دیدگاه کارکردگرایانه یعنی نظریه ساختاری-کارکردی و نظریه جامعه متکثر نسبت به قومیت تفاوت وجود دارد. نظریه ساختاری-کارکردی اساساً به الگوهای همبستگی گروهی قومیت‌ها و رابطه آن‌ها با نظام ارزشی غالب در کشور علاقمند است اما نظریه تکثرگرا به دنبال شیوه‌های مناسب ادغام گروه‌های قومیتی در درون ساختار سیاسی مشترک هستند. (مالشویچ، ۲۰۰۴، ص. ۸).

به‌طور کلی، برخلاف تأکید مارکسیست‌ها بر اقتصاد و راهبردهای مبارزه طبقاتی، کارکردگرایان از قومیت و تنوع قومی به‌عنوان یکی از شکل‌های همبستگی گروهی و یکی از شیوه‌های ادغام گروه‌های قومی در چارچوب اجتماعی عظیم‌تر جامعه تلقی می‌کنند. از دیدگاه این گروه از جامعه‌شناسان، دوران مدرنیته، چالش‌های مربوط به قومیت را پوشش داده و آن‌ها را حل می‌کند (مالشویچ، ۲۰۰۴، ص. ۴۶).

برخلاف نظریه زیست‌شناسی اجتماعی، این نظریه برای کنکاش در مفهوم قومیت، جنبه‌های سیاسی انسان‌ها بیش از جنبه‌های زیست‌شناختی مورد تأکید قرار می‌دهد. دو‌گرایی در نظریه نخبگان وجود دارد: گرایش فرهنگی و گرایش ابزاری. طرفداران گرایش ابزاری اساساً به بررسی راهبردهای ماهرانه دارندگان قدرت برای جلب حمایت توده‌ای علاقمند هستند اما طرفداران گرایش فرهنگی، استفاده از نمادهای سیاسی را منبعی برای بسیج قومی درون گروهی-برون گروهی تلقی می‌کنند. آن‌ها استدلال می‌کنند که شاخصه‌های فرهنگی، در بیشتر زمان‌ها، کاملاً قراردادی هستند و آنچه در روابط قومی حایز اهمیت است این است که چه کسی، چگونه، و چه زمانی از این نمادها برای بسیج گروه‌های اجتماعی بهره می‌گیرد (مالشویچ، ۲۰۰۴، ص. ۱۰). با این حال نقطه اشتراک این دو گرایش این است که هر دو آن‌ها، قومیت را به‌عنوان پدیده‌ای در درجه‌ی اول سیاسی قلمداد می‌کنند. به عبارتی دقیق‌تر، و به زبان کول و ولف^۱ (۱۹۷۴، ص. ۲۸۳)، قومیت، سیاست است.

رویکرد/امنیتی

در هر جامعه‌ای برخورداری از امنیت در هر سطحی به صورت پایدار و همه‌جانبه از اهداف اساسی هر نظام سیاسی و اجتماعی است. بدون شک در جامعه مدرن کنونی، امنیت از نیازهای اساسی هر جامعه‌ای است که سردمداران حکومتی هر جامعه‌ای با در نظر گرفتن راهکارهای خاص، باید در پی تأمین امنیت جامعه در ابعاد مختلف از قبیل نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... باشند. اما دل‌نگرانی‌های بیش از حد و بروز عوامل دیگری از جمله اتخاذ سیاست‌های تمرکزگرایانه و سلطه‌طلبانه باعث می‌شود که در جامعه‌ای، سیاستمداران و سردمداران نظام حاکمیتی، هر پدیده‌های را از منظر امنیت مد نظر قرار دهند. از طرفی تأکید بیش از حد بر حفظ و توسعه‌ی فرهنگ ملی، در جوامع چندفرهنگی ممکن است مسایل متعدد و البته آسیب‌زایی را بوجود آورد. به عبارتی اعمال قدرت در حوزه فرهنگ و تأکید بر تعالی فرهنگ غالب از یک طرف و به انزوا کشیدن خرده فرهنگ‌ها و حتی سرکوب آن‌ها در حوزه‌های مختلف در جهت حفظ امنیت جامعه منجر به شکل‌گیری مقاومت در آحاد افراد با فرهنگ‌های مختلف و

متفاوت خواهد شد. طوری که میشل فوکو معتقد است که هیچ قدرت و اقتداری را نمی‌توان یافت که در برابر خود مقاومت بیافریند. در واقع قدرت فقط در جریان مبارزه‌ها، واکنش‌ها و مقاومت‌هایی جریان می‌یابد که انسان‌ها به‌منظور به هم ریختن روابط قدرت صورت داده‌اند. از این رو توجه به اشکال مختلف مقاومت در برابر قدرت اجتناب‌ناپذیر است (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۱). بنابراین اتخاذ رویکردی امنیتی نسبت به قومیت و به عبارتی دقیق‌تر، اعمال سلطه و قدرت از طریق سرکوب خرده فرهنگ‌ها و تلقی آزادی آن‌ها به‌عنوان عاملی برای تهدید امنیت جامعه، منجر به بروز انواع مقاومت‌ها می‌شود.

اتخاذ رویکرد امنیتی نسبت به پدیده قومیت در جامعه، الزاماتی را در موقعیت‌های مختلف می‌طلبد از جمله اینکه گروه‌ها و خرده فرهنگ‌ها در جامعه آزادی مشروع خود رانداشته باشند و حتی در برخی شرایط سرکوب شوند. به عبارتی در جهت حفظ انسجام فرهنگ ملی، اجازه خود اظهاری به خرده فرهنگ‌ها داده نشود. همان مفهومی که فتحی و اجارگاه (۱۳۹۶) آن را اشغال فرهنگی^۱ نامیده است. در جوامع چندفرهنگی وقتی در سطح جامعه انسداد فرهنگی بوجود می‌آید و جدایی‌طلبی ترویج می‌شود، از لحاظ تربیتی شرایطی در نظام تربیتی رخ می‌دهد که از آن می‌توان تحت عنوان برنامه درسی سایه^۲ یا زیرزمینی^۳ نام برد (فتحی و اجارگاه، ۱۳۹۷). بنابراین در این شرایط هویت مقاومت، هویت اصلی خرده فرهنگ‌ها در جامعه است. هویتی که به دست کنش‌گرانی ایجاد می‌شود که مورد توجه فرهنگ مسلط قرار نمی‌گیرند (کاستلز، ۱۳۸۰).

رویکرد فرهنگی

دیدگاه انتقادی با در نظر گرفتن این مسأله که مارکسیست سنتی همواره بر عامل اقتصاد تأکید داشته است، با الهام از آموزه‌های مارکسیست کلاسیک شکل گرفته و به تدریج وارد حوزه‌های مختلف از جمله فرهنگ گردید. بنابراین قلمرو توجه خود را بر سلطه فرهنگی متمرکز کردند. نظریه انتقادی نتیجه اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مکتب فرانکفورت است. مطالعات فرهنگی بریتانیا که با نام مکتب بیرمنگام نیز معروف شده است، با الهام از آموزه‌ها و الگوهای تحلیلی نظریه انتقادی توسعه یافت. این مکتب، فرهنگ را به‌عنوان بازتولید سلطه ایدئولوژیک می‌داند. این رویکرد، از خرده فرهنگ‌ها به‌عنوان عنصری حیاتی برای مقابله با سلطه در جوامع یاد می‌کند. بررسی‌های مکتب بیرمنگام چگونگی هم رنگ شدن کودکان و جوانان در جوامع سرمایه‌داری با آداب و رسوم و ارزش‌های طبقه متوسط به وسیله مدارس را بیان می‌کند (ویلیس، ۱۹۸۱).

استوارت هال می‌توان یکی از نظریه‌پردازان اصلی مکتب بیرمنگام نامید. وی تمرکز کار خود را با چند نفر از محققان از جمله ریچارد هوگارت، ریموند ویلیامز و وای. پی تامپسون قرار داد. این افراد به نوعی صف‌آرایی سیاسی در برابر نخبه‌گرایی دانشگاهی و روشن‌فکری بورژوازی روی آوردند. هم‌چنین به نظریه‌پردازی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی فرهنگ بدون نزاع و تخریب علوم اجتماعی رایج پرداختند. هال دو پارادایم یعنی فرهنگ‌گرایی و ساختارگرایی را در جهت گیری‌های پیشگامان مطالعات فرهنگی متمایز می‌کند. این دو پارادایم را بدین صورت از هم متمایز کرد: فرهنگ‌گرایی بیشتر بر ساخت فرهنگ تأکید دارد و ساختارگرایی بر ماهیت ویژه مشخصاتی تأکید دارد که ساختار انواع مختلف کنش معنادار را شکل داده و از یکدیگر متمایز می‌کند. هم‌چنین رویکرد فرهنگ‌گرایی مبتنی بر نظریات ریچارد هوگارت، ریموند ویلیامز و تامپسون می‌باشد در حالی که رویکرد ساختارگرایی بر دیدگاه لویی آلتوسر متکی است (میلر، ۱۹۹۲ پ، ص. ۶۶۴). آلتوسر هرچند خود، این مسأله را انکار می‌کرد که پایه و اساس نظریه هایش، مبتنی بر ساختارگرایانه است، اما پایه‌های فلسفی و نظری خود را براساس مارکسیست بنا نهاده است و می‌توان نظریه‌ها و دیدگاه‌های وی را در قالب مارکسیسم ساختاری نام‌گذاری کرد (استریناتی، ۲۰۰۴، ص. ۱۳۴). وی در کتاب «ایدئولوژی و ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت» بازتولید ابزار و نیروی کار را برای شرایط تولید مطرح کرده است. برای بازتولید نیروی کار، فقط پرداخت دستمزد کافی نیست بلکه برای این کار باید مهارت‌ها و تخصص‌های لازم متناسب با تقسیم کار اجتماعی به نیروی کار فراهم شود. آلتوسر این سوال را مطرح می‌کند که در مدرسه چه چیزهایی را یاد می‌دهند. به تعبیر وی هر چند مهارت‌ها و فنون مربوط به خواندن و نوشتن و نیز دیگر مهارت‌ها آموزش داده می‌شوند اما در کنار این موارد، افراد در مدارس قواعد رفتار صحیح، اصول اخلاقی، اصول مربوط به وجدان مدنی و شغلی را نیز یاد می‌گیرند. به تعبیر واضح‌تر اصول احترام به تقسیم اجتماعی-فنی کار و دست آخر اصول نظمی که طبقه‌ی سلطه‌گر برقرار کرده است. بازتولید نیروی کار نه تنها لازمه‌ی بازتولید تخصص آن است، بلکه به موازات آن محتاج با بازتولید فرمانبری از اصول نظم غالب یا به عبارتی دیگر، بازتولید فرمانبری نیروی کار از ایدئولوژی غالب در مورد کارگران و نیز بازتولید به کارگیری این ایدئولوژی در مورد عاملان و کارگزاران بهره‌کشی و سرکوب نیز هست برای اینکه این عاملان بتوانند از لحاظ کلامی و گفتاری نیز تسلط بر طبقه‌ی سلطه‌گر را تحقق ببخشند (آلتوسر، ۱۳۸۶، ص. ۲۶). هر چند این دو رویکرد تفاوت‌های عمده‌ای دارند اما نقطه اشتراک آن‌ها در این است که هر دو عملیت تشکیل کنش‌های فرهنگی را ناشی از سیاست‌های ایدئولوژیک نظام حاکمیتی می‌دانند.

به‌طور کلی اگر^۱ (به نقل از سرفراز، ۱۳۸۸) ویژگی‌های مطالعات فرهنگی را در موارد ذیل خلاصه نموده است:

- مطالعات فرهنگی به دیدگاه انسان‌شناسانه‌ی فرهنگ، کل راه و رسم زندگی انسان نزدیک است هرچند فرهنگ را مقوله‌ای کلی نمی‌داند.
- مطالعات فرهنگی به دنبال مشروعیت بخشی، توجیه، تحسین و سیاسی کردن همه جنبه‌های فرهنگ عامه پسند است.
- مطالعات فرهنگی، فرهنگ را امری در حال تکوین، پویا و سیال می‌داند.
- مطالعات فرهنگی، مبنا را بیشتر بر تضاد، تقابل و نقد قرار می‌دهد تا نظم.
- می‌توان گفت که مطالعات فرهنگی در تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی نفوذ کرده است و بر آن‌ها تأثیر دارد.
- مطالعات فرهنگی، ارزش‌های بی‌چون و چرا را نمی‌پذیرد.

با توجه به ویژگی‌های ساختار اجتماعی که کشور ایران دارد و گروه‌های مختلف قومی، زبانی، نژادی و مذهبی در آن زندگی می‌کنند و از طرفی نظیر این گروه‌های قومی در کشورهای همسایه حضور دارند، لذا اتخاذ تصمیمات درست و کارآمد ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. چرا که اتخاذ رویکردها و موضع‌گیری‌های نامناسب، این زمینه را فراهم می‌کند تا این شرایط اجتماعی، به معضلی برای امنیت جامعه تبدیل شود. به عبارتی دیگر، کثرت گروه‌های قومی و فرهنگی، کشور را در برابر اختلافات قومی و قبیله‌ای آسیب‌پذیر کرده است که این در طول تاریخ طولانی همواره رخ داده است و این مسأله وقتی برجسته‌تر می‌شود که گروه‌های حاکم، نگاهی نامناسب نسبت به این پدیده داشته باشند. حضور قومیت‌های مختلف از قبیل فارس، کرد، ترک، لر و عرب در ایران باعث شده است که ایران در گروه کشورهای چندقومیتی لحاظ شود. ساکنان ایران امروزی مجموعه‌ی ناهمگونی از اقوام مختلف هستند که در برخی دوره‌ها از تاریخ مشترک خود در ایران انسجام اجتماعی لازم را نداشته‌اند. به همین جهت عمدتاً نقطه بحران هویت در درون آن‌ها وجود داشته است که در برهه‌های زمانی خاص جنبه‌ی سیاسی یافته‌اند (معیدفر و رضایی، ۱۳۸۸). به‌طور کلی تکرر اقوام در ایران زمانی که با سیاست‌های مناسب نظام حاکمیتی همراه نباشد، فرصت‌هایی را برای کشورهای سودجو فراهم می‌کند که از آن به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خود بهره می‌گیرند. لذا با وجود روشن شدن اهمیت موضوع برای محققان در حوزه‌های مختلف علمی، هنوز ابعاد مختلفی از این مسأله آنچنان که باید مورد بررسی و تحلیل علمی قرار نگرفته است. بنابراین پژوهش حاضر قصد دارد که این مسأله را بررسی کند که چگونه

می‌توان به پدیده قومیت در کشور توجه کرد. براین اساس سؤال اصلی این است که با چه رویکردهایی می‌توان به مسأله‌ی قومیت پرداخت و این رویکردها چه اثراتی در نظام آموزشی می‌توانند داشته باشند. لذا مطالعه حاضر قصد دارد دو نوع رویکرد امنیتی و فرهنگی نسبت به مسأله قومیت و نیز آثار و نتایج اجرای هر کدام از این رویکردها در نظام آموزشی و برنامه‌ی درسی را بررسی کند.

بر این اساس، این پژوهش قصد دارد با بررسی مبانی نظری، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های مختلف از جمله در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و نیز مصاحبه با اساتید و دانشجویان مقطع دکتری از قومیت‌های مختلف، به این سوالات پاسخ دهد:

۱. توجه به مسأله‌ی قومیت و قوم‌گرایی در کشور ایران تا چه حدی قابل بررسی است؟
۲. انواع رویکردها نسبت به قومیت کدامند؟
۳. اثرات اجرای هر کدام از این رویکردها در نظام آموزشی و برنامه‌ی درسی کشور چیست؟

روش‌شناسی پژوهش

رویکرد حاکم بر پژوهش حاضر از نوع پژوهش کیفی بوده و روش توصیفی - تحلیلی در آن به کار گرفته شده است و داده‌های آن به روش اسنادی و مصاحبه گردآوری و تحلیل شده‌اند. برای این کار، علاوه بر بررسی و تحلیل مبانی نظری، با گروهی از دانشجویان مقطع دکتری در دانشگاه شهید بهشتی تهران از رشته‌ها و نیز قومیت‌های مختلف که هدفمند انتخاب شدند، مصاحبه نیمه ساختاریافته به عمل آمده است. سوالات مصاحبه در جهت مقایسه دو رویکرد امنیتی و فرهنگی نسبت به قومیت تنظیم شده است. نتایج مصاحبه در جهت مقایسه این دو رویکرد نسبت به قومیت، توسط ۴ نفر از مصاحبه‌کنندگان و ۲ نفر از اساتید خبره در موضوع مورد بررسی و بازبینی قرار گرفت و نتایج نهایی به صورت عبارات مفهومی و در قالب یک جدول ارائه شده است. هم‌چنین اثرات اجرای هر کدام از این رویکردها در نظام آموزشی در این جدول خلاصه و تدوین شده است.

جدول ۱. خلاصه اطلاعات مربوط به مصاحبه‌شوندگان (دانشجویان مقطع دکتری)

تعداد افراد از هر قومیت	قومیت‌ها
۵ نفر	فارس
۴ نفر	کرد
۶ نفر	ترک
۴ نفر	لر
۵ نفر	عرب

یافته‌های پژوهش

سوال اول پژوهشی مقاله‌ی حاضر، بر این مسأله متمرکز هست که آیا مسأله‌ی قومیت در جامعه‌ی ایران قابل طرح است به عبارتی دقیق‌تر توجه به مسأله‌ی قومیت و قوم‌گرایی در کشور ایران تا چه حدی قابل بررسی است؟

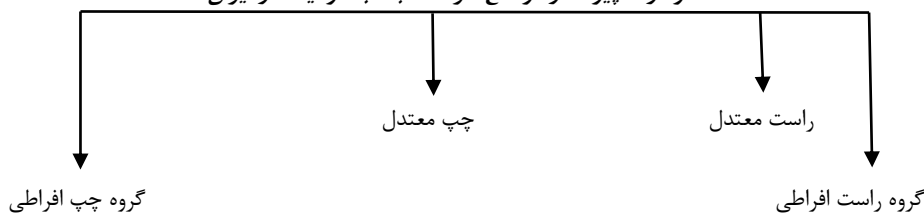
برای بررسی این سوال، ساختار اجتماعی ایران در وهله‌ی اول مدنظر قرار می‌گیرد. ایران کشوری با تنوع قومیتی متعدد که در آن اقوام مختلف با ریشه‌های تاریخی مختلف و طولانی، تار و پود جامعه ایرانی را شکل داده‌اند، همواره با فرصت‌ها و چالش‌های مربوط به جوامع چندفرهنگی و چند قومیتی روبرو بوده است. به عبارتی اهمیت موضوع قومیت‌ها برای ایران که دارای تنوع قومیتی بوده و در مجاورت کشورهای دارای مؤلفه‌های قومی - فرهنگی مشابهی قرار دارد، در مقایسه با سایر کشورها صدچندان است. در این ارتباط اتخاذ سیاست‌های مناسب و لحاظ الزامات و مقتضیات متناسب با تنوع قومیتی ایران، می‌تواند کشور را در قبال کشمکش‌ها و تنش‌های قومی مصونیت بخشد.

فتحی و اجارگاه (۱۳۹۶) به‌طور کلی در مباحث مربوط به قومیت‌ها مواضع افراد نسبت به قومیت را به چند دسته تقسیم می‌کند. از دیدگاه وی این مواضع را می‌توان بر روی یک پیوستاری قرار داد که در طرف راست آن مواضع افراد کاملاً مخالف قرار می‌گیرد. این افراد معتقدند که به قومیت‌ها به اندازه کافی فضا، امکانات کافی داده شده و به آن‌ها توجه کافی شده است و دیگر نیازی به این توجهات بیشتر نیست. در طرف چپ این پیوستار مواضع افراد کاملاً موافق قرار دارد و معتقدند که مسأله قومیت‌ها برای کل کشور بسیار جدی و مسأله‌زاست که اگر توجه نشود کل کشور زیر سوال می‌رود و منجر به تجزیه‌طلبی می‌شود.

در وسط پیوستار گروهی هستند که مواضع آن‌ها خیلی نزدیک به مواضع راست افراطی هست اما مانند آن‌ها رادیکال نیستند و معتقدند ممکن است این اقدامات، احساسات قومیتی در اقوام تقویت شود و موجب تجزیه‌طلبی شود و برای جلوگیری از تحریک احساسات قومیتی باید این مسأله مسکوت بماند.

گروه دیگری نیز در وسط این پیوستار هستند که به مواضع چپ نزدیک هستند و معتقدند که این مسأله باید مطرح شود اما باید شرایط و زمینه‌های آن فراهم باشد. از دیدگاه این گروه، چگونگی برخورد با این مسأله، مهم تلقی می‌شود.

نمودار ۱. پیوستار مواضع افراد نسبت به قومیت در ایران



برای بررسی سوالات پژوهشی ۲ و ۳، ضمن بررسی مبانی نظری، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های متخصصان در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و ...، با گروهی از دانشجویان مقطع دکتری که به صورت هدفمند و از رشته‌ها و قومیت‌های مختلف انتخاب شده بودند، مصاحبه‌ای انجام گرفت که ماحصل آن در جدول ۲ آمده است:

جدول ۲. مقایسه رویکردها نسبت به قومیت از دیدگاه مصاحبه شونده‌گان

رویکرد امنیتی	رویکرد فرهنگی	رویکرد تلفیقی امنیتی و فرهنگی	رویکرد خنثی
در رویکرد امنیتی هر نگاه مخالف، تهدید تصور می‌شود و برای رفع خطر اقدام می‌شود	در رویکرد فرهنگی، هر تفاوت و نگاه مخالف یک فرصت است برای ارتقا، و برای بهبود.	در این رویکرد نگاه مخالف در قالب و چارچوب تعریف شده مطرح می‌شود و عبور از این چارچوب مجاز نیست.	این رویکرد، هیچ موضع‌گیری نسبت به پدیده قومیت در کشور را ندارد. از این منظر، قومیت نه تهدیدی است برای ساختار اجتماعی جامعه و نه فرصتی را فراهم می‌کند جهت رشد و پیشرفت آن.
رویکرد امنیتی در خدمت نظام حاکمیتی و خواسته‌های آن است.	رویکرد فرهنگی به نفع ملت‌ها از قومیت‌های مختلف است.	این رویکرد به نفع ملت‌ها و نظام حاکمیتی است.	
رویکرد امنیتی سعی در خفه کردن خرده فرهنگ‌ها داشته و همیشه در تلاش است تا برتری و نفوذ خودش را تدوام بخشد.	رویکرد فرهنگی می‌تواند موجب ایجاد تعادل در اعتقادات و تعصبات گروه‌های مختلف جامعه و همچنین ایجاد عادت به تفکر و تأمل در افراد و پذیرا شدن وحدت در عین تفاوت‌ها شود.	هدف این رویکرد، ایجاد جامعه‌ای متوازن است که همه گروه‌های اقلیت از حقوقی یکسان برخوردارند. البته این توازن و تطابق بر مبنای اکثریت شکل می‌گیرد.	این رویکرد بر موضع یکسان‌سازی سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی تأکید می‌کند. به عبارتی، ارزش‌ها، سنت‌های مربوط به فرهنگ گروه برتر را می‌پذیرد.
رویکرد امنیتی ترویج تک صدایی در جامعه هست.	رویکرد فرهنگی باعث می‌شود افراد بتوانند از تفاوت‌ها یاد بگیرند و اینکه متوجه شوند چگونه می‌توان از نقاط	در این رویکرد، هر چند تک صدایی به طور کامل ترویج نمی‌شود اما نقد و تضارب آرا باید در نهایت در جهت خط	این رویکرد سعی می‌کند اختلافات فرهنگی را در جامعه به حداقل برساند. همه ی افراد از قومیت‌های

قوت و توانایی‌های قومیت های مختلف در بهبود جامعه استفاده کرد.	مشی‌های نظام حاکمیتی باشد.	مختلف، از حقوق یکسانی برخوردارند.
در رویکرد فرهنگی موجبات شناسایی و مدیریت بهینه سرمایه‌های انسانی می‌شود.	در این رویکرد، برنامه‌های درسی با شتاب و شیب کمتری نسبت به رویکرد امنیتی، در خدمت نظام سیاسی است و اصلی‌ترین هدف، تحقق اهداف نظام حاکمیتی است.	در این رویکرد، مسوولیت اصلی نظام آموزشی، فرهنگ غالب را به نسل‌های بعدی آموزش می‌دهد و برنامه‌های درسی بیشتر مبتنی بر فرهنگ مسلط طراحی و اجرا می‌شوند.
در رویکرد امنیتی شکنندگی وجود دارد؛ همواره در نظام‌های آموزشی، تسلط برنامه درسی رسمی مورد حمایت است.	در رویکرد فرهنگی قضاوتی وجود ندارد و صرفاً توانمندی های افراد مورد توجه و انتفاع می‌باشد. از این رو استعدادها به‌عنوان عنصر اصلی سرمایه های انسانی نقش بازی می کنند.	
در بسیاری از موارد حتی بنا به صلاحدید صورت مسائل کاملاً پاک می‌شود. یا بنا به اقتضائات و منافع تغییر شکل می‌دهند.	در رویکرد فرهنگی شاهد عدالت اجتماعی، مساوات، برابری فرصت‌ها برای افراد و گروه‌های مختلف هستیم.	
هدف کلان رویکرد امنیتی ایجاد تمرکز و تسلط یک دیدگاه و اهداف و نظریات آن بر کلیه افراد و فرهنگ‌هاست.	هدف کلی رویکرد فرهنگی، رشد و پرورش توانایی‌های افراد با فرهنگ‌های مختلف و آموزش یادگیری از یکدیگر و پرورش توانایی همزیستی است.	
رویکرد امنیتی به دنبال تسلط است.	رویکرد فرهنگی هدفش برابری و مساوات است نه سلطه.	
هدف رویکرد امنیتی تسلط بر سرنوشت مردم توسط حکومت‌هاست	هدف رویکرد فرهنگی تسلط دادن مردم بر سرنوشت خودشان است.	
نتایج حاکمیت رویکرد امنیتی	نتایج حاکمیت رویکرد تلفیقی امنیتی و فرهنگی	نتایج حاکمیت رویکرد خنثی
رویکرد امنیتی منجر به خشمی فرو خورده می‌شود.	رویکرد فرهنگی درعین توجه به تفاوت‌ها، منجر به انسجام و وحدت و یکدلی می‌شود.	یکسان‌سازی ارزش‌ها و سنن مربوط به گروه‌ها و قومیت های متعدد با مرکزیت گروه

مسلط.

ثمره رویکرد امنیتی سلطه، نتیجه‌ی رویکرد فرهنگی، نقد تعریف شده در چارچوب دیکتاتوری، خفقان و تک صدایی است. معین مدنظر قرار می‌گیرد. توجه به فرهنگ‌ها، در درجه اول آزادی، برابری، احترام به حقوق افراد، شنیده شدن صدای همگان است.

تلاش در جهت نادیده گرفتن مسایل مربوط به قومیت‌ها در جامعه (پاک کردن صورت مسأله).

رویکرد امنیتی به نتایجی مثل درخواست جدایی‌طلبی و درگیری منجر می‌شود.

از بین رفتن تدریجی آداب و رسوم محلی، زبان مادری قومیت‌های مختلف با رشد روزافزون فرهنگ گروه غالب.

رویکرد امنیتی خصوصاً در جوامع چند فرهنگی قاعدتاً منجر به ایجاد برنامه‌های درسی سایه یا زیرزمینی در نظام‌های آموزشی خواهد شد.

طراحی برنامه درسی یکسان برای تمام نواحی کشور (حاکمیت نظام آموزشی متمرکز).

رویکرد امنیتی شکل‌گیری مقاومت را در بین فرهنگ‌ها و اقوام به دنبال دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

بدون شک مسأله‌ی قومیت در کنار خلق فرصت‌هایی بی‌نظیر، از مهم‌ترین مسایل و چالش‌های جوامع چندفرهنگی به‌شمار می‌رود. اینکه نظام حاکمیتی و سیاست‌مداران کشور چگونه با مسایل و چالش‌های این پدیده برخورد کنند، چه سیاست‌هایی را در پیش بگیرند تا بواسطه آن‌ها، خطرات و تهدیدات ناشی از این پدیده را به فرصت‌هایی برای پیشرفت و ترقی کشور تبدیل کنند، بسیار حایز اهمیت است. به ویژه این مسأله که در نظام آموزشی و فرایندهای آن نقش تأثیرگذاری داشته است و همواره از مسایل مهم آن به‌ویژه برنامه‌های درسی بوده است. لذا حفظ انسجام فرهنگ ملی در کنار احترام به خرده فرهنگ‌ها و آداب و رسوم آن‌ها لازمه هر جامعه چندفرهنگی است که این کار نیازمند اتخاذ تصمیمات صحیح از جانب نهادهای سیاست‌گذار است. صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه‌های مختلف همواره بر پیامدهای این تصمیمات تأکید داشته‌اند. از جمله اینکه، نگاهی سلسله‌مراتبی گروه و فرهنگ غالب بر گروه‌ها و اقوام دیگر در جامعه، هویت ملی را تضعیف و هویت مقاومت را شکل و تقویت می‌کند که از حوزه‌های بارزی که این هویت در آن نمایان می‌شود، حوزه‌ی آموزش و تربیت است. بر این اساس اتخاذ

تصمیمات درست نسبت به قومیت در جامعه، هم از بروز ملی‌گرایی افراطی پیشگیری می‌کند و هم از ظهور قومیت‌گرایی افراطی. لذا پژوهش حاضر ضمن غوطه‌ور شدن در مبانی نظری مربوط به این پدیده، سعی داشته که مواضع نسبت به قومیت و رویکردهای آن بررسی کند.

بر اساس نتایج این پژوهش، مواضع افراد نسبت به پدیده قومیت را می‌توان بر روی یک پیوستار نشان داد. یک گروه از افراد و صاحب‌نظران که در یک سمت پیوستار قرار دارند، معتقدند که به قومیت‌ها به اندازه کافی فضا، امکانات کافی داده شده و به آن‌ها توجه کافی شده است و دیگر نیازی به این توجهات بیشتر نیست. در طرف دیگر این پیوستار مواضع افراد کاملاً موافق قرار دارد و معتقدند که پدیده قومیت‌ها برای کل کشور بسیار جدی و مسأله‌زاست که اگر توجه نشود کل کشور زیرسوال می‌رود و منجر به تجزیه‌طلبی می‌شود.

هم‌چنین، براساس یافته‌های پژوهش حاضر، به‌طور کلی ۴ رویکرد را می‌توان نسبت به قومیت در ایران دسته‌بندی نمود که عبارت‌اند از: رویکرد امنیتی، رویکرد فرهنگی، رویکرد تلفیقی امنیتی و فرهنگی و رویکرد خنثی. هر کدام از این رویکردها که در جامعه حاکم شوند نتایج متفاوتی را به دنبال خواهند داشت. براساس رویکرد امنیتی، قومیت و مسایل مربوط به گروه‌ها و قومیت‌ها با فرهنگ‌های متفاوت، همواره تهدیدی برای امنیت کشور و جامعه است. لذا این رویکرد سعی دارد از بروز و حتی مطرح شدن این مسایل پیشگیری کند. در این رویکرد، از طریق اعمال در نظام آموزشی و طراحی برنامه‌های درسی مبتنی بر فرهنگ رسمی، از رشد و پیشرفت قومیت و مسایل مربوط به آن‌ها در جامعه جلوگیری می‌شود. نگاه امنیتی به مسایل اجتماعی و فرهنگی نه تنها راه‌حل مشکلات و مسایل نیست بلکه منجر به شکل‌گیری مسایل عمده‌تری در جامعه می‌شود. اینکه امنیت را به مفهوم ایجاد نظمی تصنعی در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... در نظر بگیریم، هرگونه نقد گروه مخالف را به منزله‌ی اقدامی ضد امنیتی در نظر بگیریم، خواسته‌ها، نیازهای گروه‌های مختلف قومیتی را در ارتباط با فرهنگ محلی خویش، تهدیدی برای امنیت ملی در همه‌ی موقعیت‌ها قلمداد کنیم، خود تهدیدی آشکار بر علیه امنیت ملی کشور و جامعه می‌باشد. نگاهی امنیتی به مسأله‌ی قومیت، ایجاد تک صدایی و سلطه را به دنبال دارد. بی‌تردید یکی از حوزه‌هایی که مسأله‌ی قومیت و چالش‌های مربوط به آن حتماً باید در نظر گرفته شود، حوزه برنامه درسی است. در نظر نگرفتن شاخصه‌های خرده فرهنگ‌ها، در ابعاد مختلف از جمله زبان، سبک لباس پوشیدن، آداب و رسوم، زمینه‌های تاریخی و ... در محیط‌های آموزش رسمی باعث می‌شود برنامه درسی رسمی در مرحله اجرا با مشکلاتی مواجه شود و در چنین شرایطی، شکل‌گیری مقاومت در برابر برنامه‌های درسی رسمی در بین اقوام در مدارس و در نتیجه ظهور برنامه‌های درسی زیرزمینی یا سایه گسترش می‌یابد.

یکی از راه‌های پیشگیری از ظهور چنین برنامه‌های درسی زیرزمینی که قطعاً تهدیدی برای اجرای برنامه‌های درسی رسمی است، گرایش به سمت رویکرد فرهنگی در مورد پدیده قومیت است. در این رویکرد ضمن احترام به حفظ حاکمیت ملی، زبان رسمی و فرهنگ رسمی، آداب و رسوم، خرده فرهنگ‌ها، زبان مادری مربوط به گروه‌های قومی، مهم تلقی می‌شود، افراد جامعه از برابری، مساوات و حقوق برابری برخوردار خواهند بود، آرا و دیدگاه‌های همه گروه‌ها حتی گروه مخالف در تمامی زمینه‌ها شنیده می‌شود. هر چند دو رویکرد بعدی یعنی رویکرد تلفیقی و خنثی تقریباً نگاه مشابه و محافظه‌کارانه‌ای دارند، اما برای پیشگیری از بروز مشکلات متعدد ناشی از پدیده‌ی قومیت، بهتر است رویکرد فرهنگی نسبت با آن در پیش بگیریم تا ضمن توجه به فرهنگ رسمی و غالب، تفاوت‌ها در جامعه نیز مدنظر قرار بگیرد، اقوام احساس برابری را در جامعه داشته باشند، در برنامه‌های درسی بر ارزش‌ها و فرهنگ‌های محلی و اقوام توجه شود، نگاه به مسایل قومیت فقط نه به‌عنوان تهدید بلکه فرصتی برای شکوفایی جامعه و افراد تلقی شود. البته ذکر این موارد در پایان این پژوهش ضروری است که هدف از نگارش این قبیل موضوعات، نوعی آگاه‌سازی و هشدار برای سیاست‌گذاران و طراحان برنامه‌های مختلف است که این موارد را در نظر بگیرند. در واقع تلاش می‌شود از طریق این چنین مطالعات، حساسیت مقامات و تصمیم‌گیران کشوری نسبت به پدیده قومیت و اثرات آن بیشتر شده تا ضمن توجه به مسأله مهم و حیاتی وحدت ملی، ابعاد مختلف پدیده قومیت را به طور جدی مد نظر قرار دهند.

منابع

- Ahmadi, H. (2000). *Ethnicity in Iran*. Tehran: Ney Publications (Persian).
- Althusser, L. (2007). *Ideology and ideological state apparatuses*. Translation by Roozbeh Sadrara, Tehran, Sarcheshmeh Publication (Persian).
- Aragiyyeh, A., Fathi Vajargah, K., Barzgar, N. & Moradi, S. (2012). The Development of Human Resources in Higher Education through Respecting Cultural Diversity of the Students. *Biennial Journal of Management and Planning in Educational Systems*.4 (7), 85-99.
- Archer, L., Francis, B. (2007). *Understanding Minority Ethnic Achievement in Schools: Race, Gender, Class and 'Success'*, London, RoutledgeFalmer.
- Barber, B.R. (1992). *An Aristocracy of Everyone: The Politics of Education and the Future of America*, New York, Oxford University Press.
- Bashirieh, H. (2004). *Marxist Ideas*. Tehran: Publishing Ney, (Persian).
- Castells, M. (2001). *The Age of the Information (Identity Power)*. Translation by Hassan Chavashian. Tehran: New Design (Persian).
- Cohen, R. (1978). Ethnicity: problem and focus in anthropology. *Annual Review of Anthropology*.
- Cole, J.W. and Wolf, E. R. (1974). *The Hidden Frontier: Ecology and Ethnicity in an Alpine Valley*. New York: Academic Press.
- Fathi Vajargah, K. (2017a). *Key lecture, ethnicity tension - nationality in Iran: the place of citizenship education in preserving national integrity*. The fifteenth Annual Conference of

- the Iranian Studies Curriculum Association on Citizenship Education, Zanjan, Iran (Persian).
- Fathi Vajarkhah, K. (2017b). *What is curriculum*. Second edition. Tehran: Mehraban Publications (Persian).
- Fathi and Vahjargah, K. (2018). A Reflection on the concept of cultural occupation and the concept of shadow or underground curriculum. *Journal of Curriculum Studies*. Year 9 (17) (Persian).
- Giddens, A. (1989). *Sociology*. Cambridge: Polity Press.
- Gillborn, D. (2008). *Racism and Education: Coincidence or Conspiracy?* London, Routledge.
- Gramsci, A. (1971). *Selections From the Prison Notebooks*, London, Lawrence and Wishart.
- Hawley, W.D. and Nieto, S. (2010). 'Another inconvenient truth: Race and ethnicity matter', *Educational Leadership*, 68 (3), 66–71.
- Malešević, S. (2004). *The Sociology of Ethnicity*. London: SAGE Publication.
- Mellor, A. (1992). Discipline and Punish: Cultural Studies at the Crossroads. *Media, Culture and Society*, 14: 663-70.
- Moiedfar, S., Rezaei, A. (2009). An Analysis of the Situation of Ethnic Identity in Iranian Society, A Case Study of Tehran University Students. *Political Studies*, No. 3, pp. 13 to 40 (Persian).
- Phinney, J., & Rosenthal, D. (1992). Ethnic identity formation in adolescence: Process, context, and outcome. In G. Adams, T. Gulotta, & R. Montemayor (Eds.), *Adolescent identity formation* (p p. 145–172). Newbury Park, CA: Sage.
- Rex, J. and Mason, D. (eds) (1986). *Theories of Race and Ethnic Relations* (Cambridge: Cambridge University Press).
- Rezapour Ghoshchi, M. Nandari, M. (2014). Globalization and Ethnic Pluralism in Iran, Challenges and Opportunities. *Journal of Strategic Studies of Globalization*, 5(14), (Persian).
- Sarfaz, H. (2009). Cultural Study, Critical Project. Tehran. *The Journal of Culture*.
- Smelser, Neil J., William Julius Wilson, and Faith Mitchell, eds. (2001). *America Becoming: Racial Trends and Their Consequences*, vol. 1. Washington, DC: National Academy Press.
- Strinati, D. (2004). *An Introduction to Theories of Popular Culture*. New York and London, Routledge.
- Tomlinson, S. (2008) *Race and Education: Policy and Politics in Britain*, Milton Keynes, Open University Press.
- Willers, M. (2012). Tackling inequalities suffered by Gypsies and Travellers, *Travellers Advice Team (TAT) news*, Newsletter Spring 2012, Traveller Advice Team part of Community Law Partnership.
- Walters, S. (2012). *Ethnicity, Race and Education: An Introduction*, London, Continuum.
- Zelinsky, W. (2001). *The Enigma of Ethnicity: Another American Dilemma*. Iowa City: University of Iowa Press.

A Reflection on the Types of Approaches to Ethnicity in Iran and its Effects on the Educational System

K. Fathi Vajargah¹ & M. Bazdar Ghamchi Ghayeh*

Received: 2019/05/1

Accept: 2019/07/27

Abstract

Objective: The phenomenon of ethnicity and multiculturalism has long been one of the main issues of Iranian society. The purpose of this research is to analyze different approaches to ethnicity in Iran and its effects on the Iranian educational system.

Materials and Methods: This paper follows a qualitative research method which utilizes a descriptive-analytical method. The data have been collected and analyzed in a documentary way and interviews. Thus, at the beginning, some of the most important sociological paradigms and perceptions related to ethnicity are examined, Then, each of the cultural and security approaches in the field of ethnicity was defined and analyzed. In the research, in order to answer the research question, the views of individuals towards the phenomenon of ethnicity were shown in a continuum. In the next phase of the research, the characteristics, effects and outcomes of each approach were examined and analyzed from the perspective of the interviewees. Participants in this research were Ph.D. students of Shahid Beheshti University of Tehran. They were selected through a purposeful sampling method, among them were people from different ethnicities, religions, and other regions of Iran and studying in different fields of human sciences at Ph.D. degree.

Discussion and Conclusion: According to the results of this research, the outcome of the rule of the cultural approach are as follows: attention to cultures, freedom, equality, respect for the rights of individuals, hearing the voice of all. Accordingly, the result of the security approach to ethnicity in society is domination, dictatorship, repression, and monologue, and this leads to the formation of resistance among subcultures, which in the field of education, this resistance appears as the emergence of the underground curriculum. Also, based on this study, with the rule of the integrated security-cultural approach, conservative thoughts prevail in society.

Keywords: Curriculum, Security Approach, Cultural Approach, Ethnicity.

1. Professor, Department of Education, Faculty of Education and psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

* Corresponding Author: Ph.D. in Curriculum Studies, Instructor in Farhangiyān University, Tehran, Iran. Bazdar.phd@gmail.com

